با حضور نایب‌رئیس شورای شهر مشهد صورت گرفت

نام‌گذاری خیابانی به نام «خراسان» در قلب فرهنگی اروپا

فرمند| نام‌گذاری معابر و میدان‌ها به نام جاهایی اعم از دیگر شهرها و کشورها و... امری رایج در جهان است؛ امری که در شناساندن میراث‌فرهنگی مشترک بشر و گسترش صلح و دوستی میان انسان‌ها می‌تواند تأثیرگذار باشد. در این زمینه کشور باستانی ایتالیا که همچون ایران تمدنی تاریخی به شمار می‌آید، توجهی ویژه به اَعلام ایرانی نشان داده است؛ چنان که خیابان‌ها یا میدان‌هایی در این کشور نام فردوسی، ابن‌سینا، کورش هخامنشی و تهران را بر خود دارد. حالا با رایزنی‌های شورای شهر و شهرداری مشهد، خیابانی در ماترای ایتالیا به نام «خراسان» نام‌گذاری شده است.

شهر روشنایی یا همان ماترا (Matera) شهری است در ایتالیا که لقب پایتخت جدید اروپایی در سال ۲۰۱۹ را یدک می‌کشد و حالا خیابانی در این شهر با حضور حمیدرضا موحدی‌زاده، نایب‌رئیس شورای شهر مشهد، به نام خراسان نام‌گذاری شده است. نایب‌رئیس شورای شهر مشهد، این اتفاق را زمینه‌ساز همکاری‌های آینده مشهد، به‌عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام، و ماترا، پایتخت فرهنگی اروپا، برشمرده است. رافائلو دِروجیئری، شهردار ماترا، نیز هدف از این اقدام را نزدیکی بیشتر ۲ ملت ایران و ایتالیا و تقویت ارزش‌های برادری و صلح و همزیستی خوانده است. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی شورای شهر مشهد، مشاور امور بین‌الملل شهردار مشهد گفت: در مراسمی که با حضور نایب‌رئیس شورای اسلامی شهر مشهد، مقامات دیپلماتیک، شهردار ماترا و مقامات ایتالیایی برگزار شد، در بخش جدید شهر ماترای ایتالیا، خیابانی به نام «خراسان» نام‌گذاری و سردیس فردوسی، شاعر حماسه‌سرای ایرانی، نیز جانمایی شد تا هم‌زمان با افتتاح پارک بزرگ ماترا نصب شود. حسین کشیری بیان کرد: جایگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی نزد جهانیان زبانزد است و همین امر سبب شد به پاس بزرگداشت مقام فردوسی، سردیس این شاعر بلندآوازه هم‌زمان با نام‌گذاری خیابانی در شهر ماترای ایتالیا به نام خراسان جانمایی شود. کشیری با اشاره به اینکه ماترا، شهری در جنوب ایتالیاست و به‌عنوان پایتخت فرهنگی اروپا در سال ۲۰۱۹ شناخته می‌شود، افزود: این شهر باستانی در دل صخره‌ها بنا شده و دارای قدیمی‌ترین غارهای مصنوعی جهان است و هرسال تعداد زیادی از گردشگران جهان را به خود جذب می‌کند. همچنین اکبر قولی، رایزن فرهنگی ایران در رم، نام‌گذاری یک استان مهم ایران را در ایتالیا، برای نخستین‌بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دانسته است. این رویداد با همکاری رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا، شهرداری و شورای اسلامی شهر مشهد، شهرداری ماترا و در حضور رایزن فرهنگی ایران، نایب‌رئیس شورای شهر مشهد، حسین کشیری، مشاور شهردار مشهد در امور بین‌الملل و مقامات شهری ماترا محقق شده است. هم‌زمان با نام‌گذاری خیابان خراسان در ماترا که امسال عنوان پایتخت فرهنگی اروپا را به دست آورده است، نمایشگاه عکس‌های حرم مطهر رضوی به نام «از ماترا تا توس مشهد» دربردارنده ۱۰ عکس قدیمی از آنتونیو جانوتسی و ۳۰ عکس جدید از محمد خوشرو برای همگان به نمایش درآمده است. رخدادهایی از این دست نه‌تنها برای ما خراسانی‌ها، بلکه برای هر ایرانی میهن‌دوست و علاقه‌مند به فرهنگ می‌تواند مایه بالیدن باشد؛ اما در اینجا پرسشی نیز ذهن خواننده مشهدی این مطلب را درگیر می‌کند؛ اینکه چرا خود ما در این شهر باپیشینه، خیابان یا میدانی به نام «مشهد» و «خراسان» نداریم؟ برای روشن‌تر شدن اهمیت این نام‌گذاری، می‌توان در همین ایران خودمان تجربه شهر تبریز را در نظر گرفت که میدانی به نام میدان آذربایجان دارد.

ریاضی‌دانی که دانشنامه فارسی نوشت

درباره دکتر غلامحسین مصاحب، سرپرست تألیف «دایره‌المعارف فارسی»

رضوانی| غلامحسین مصاحب (۱۲۸۹ - ۲۱ مهر ۱۳۵۸) هنگامی که مشغول غلط‌گیری آخرین صفحه‌های نمونه چاپی کتاب «تئوری مقدماتی اعداد» بود، سکته کرد و از دنیا رفت. در آن زمان ۶۹ سال داشت. اگر می‌شد تخیل کرد و انتظار داشت که نحوه مرگ آدم‌ها شبیه زندگی‌شان باشد، سکانس کوتاه مرگ آقای مصاحب، نما یا خلاصه‌ای بود از شیوه زیستنش. او ریاضی‌دانی است که به خاطر سرپرستی تألیف نخستین دایره‌المعارف فارسی شهره شد. اثری که هنوز در نوع خودش بر صدر است. اما چطور می‌شود که یک ریاضی‌دان صلاحیت سرپرستی تألیف بزرگ‌ترین دانشنامه فارسی را پیدا می‌کند. داریوش آشوری، نویسنده، اندیشمند و مترجم که در دوران دانشجویی حدود ۲ سال با دکتر مصاحب همکار می‌شود، چنین پاسخی برای این پرسش دارد: «حتما یک مقدار زیادی به شخصیت و روان‌شناسی این آدم پیوند دارد، به اضافه درجه خیلی بالای هوشی او. در واقع مصاحب یک نابغه بود، شاید بتوانیم موقعیت ممتاز او را این‌طور توجیه بکنیم.» «نابغه»، صفت مناسبی برای توصیف دکتر مصاحب در کمترین تعداد کلمه به نظر می‌رسد. او در سال ۱۳۲۷ مدرک دکتری در ریاضیات را از دانشگاه کمبریج گرفت و در همان سال به عضویت انجمن ریاضی‌دانان انگلیس و انجمن فلسفه کمبریج نیز درآمد. امانکته شایان توجه که تأیید صحبت داریوش آشوری است، این است که دکتر مصاحب شاگرد خاص برتراند راسل، ریاضی‌دان و فیلسوف نامدار انگلیسی، بود. راسل از میان صدها نفری که در کلاس‌های عمومی‌اش حضور می‌یافتند، ۵ نفر از بااستعدادترین آن‌ها را برای کلاس‌های ویژه خود انتخاب می‌کرد. آشوری درباره چگونگی تدوین دایره‌المعارف فارسی و واگذاری مسئولیت سرپرستی آن به دکتر مصاحب در گفت‌وگویی با دویچه وله چنین بیان کرده است: «همایون صنعتی‌زاده [مدیر مؤسسه انتشارات فرانکلین] چون آدم خیلی مبتکر و هوشمندی بود و همچنین دنبال آدم‌های قابل می‌گشت، مؤسسه فرانکلین را واقعا تبدیل به یک محیط فوق‌العاده‌ای کرد که آثار خیلی بزرگی در همه زمینه‌های نشر در ایران داشت [...] و از جمله برای پروژه دایره‌المعارف به سراغ مصاحب رفت. مصاحب بهترین و تنها کسی در ایران بود که می‌توانست این کار را بکند. خود صنعتی‌زاده هم آدم خیلی آماده‌ای بود و مصاحب را خیلی درک می‌کرد و همه امکانات را هم از لحاظ مالی، فنی و غیره تا حدی که می‌توانست برایش فراهم می‌کرد و به همه ابتکارات او جواب می‌داد. خوشبختانه این ترکیب استثنایی باعث پیداشدن یک استثنایی شد که اسمش دایره‌المعارف فارسی است و هنوز هم یک اثر استثنایی و مبدأ دانشنامه‌نویسی مدرن در جامعه ماست. این ترکیب در اثر مجموعه شرایط یاد شده، به اضافه عوامل مادی‌ای که نسبتا فراهم شده بود، همچنین سکون و سکوت و آرامش سیاسی بعد از ۱۳۳۲، که حالا حتی می‌توانیم اسمش را بگذاریم خفقان سیاسی، پدید آمد. این شرایط، با همه خوب و بدش، از جهتی میدان را باز کرد، حتی برای ادبیات، و برای گشوده‌شدن چشمان نسل ما، یعنی نسل دهه ۴۰. از این نسل که در آن سال‌ها در رده سنی بین ۲۰ و ۲۵ سال بودند، کم بیرون نیامدند آدم‌هایی که بعدا هرکدام یلان ادبیات و فرهنگ ایران شدند.» نخستین جلد دایره‌المعارف فارسی (از حرف الف تا س) در سال ۱۳۴۵ منتشر شد. چند سال بعد با تغییر مدیریت مؤسسه فرانکلین درگیری‌های مصاحبِ سخت‌گیر با ناشر، کار را به قطع همکاریِ او با فرانکلین رساند و او در سال ۱۳۵۰ از کار سرپرستی دایره‌المعارف کناره‌گیری کرد. جلد دوم در ۲ بخش تدوین شد که بخش اول از حرف «ش» تا «ل» در سال ۱۳۵۹ و بخش دوم از حرف «م» تا «ی» در سال ۱۳۷۴ منتشر شد. البته تا پیش از کناره‌گیری مصاحب از مسئولیت، بخش زیادی از مقالات جلد دوم تا حرف «ع» حروف‌چینی و آماده چاپ شده بود. آن مرحوم کار بزرگ خود را با همراهی گروه نوشتاری فرهیخته و دانشور و توانمندی پیش برد که از آن میان به کسانی چون احمد آرام و فریدون بدره‌ای و مصطفی مقربی می‌توان اشاره کرد. همچنین در فهرست نویسندگان این دانشنامه نام داریوش آشوری، ایرج افشار، منوچهر انور، غلامحسین صدیقی، حسین گل گلاب، مهدی محقق، محمدجعفر محجوب، محمد مقدم و جز ایشان دیده می‌شود. دایره‌المعارف فارسی از ابتدا با روش‌مندی ویژه‌ای کلید خورد که سرمشق دانشنامه‌های بعدی شد. در این کتاب مرجع، گزینش بن‌واژه‌ها و برابرگذاری اصطلاحات بیگانه و ضبط و آوانگاری نام‌های خاص و جز این‌ها بر پایه قواعدی دقیق و مشخص صورت گرفته است. ۴۳ هزار بن‌واژه آن تألیف و ترجمه و اقتباس شده است و خود این اثر نیز به زبان عربی برگردانده شده است. نکته جالب توجه دیگری که وجود دارد این است که «دایره‌المعارف فارسی» به نام سرپرستش شهرت دارد و کتاب‌خوان‌ها آن را با عنوان «دایره‌المعارف مصاحب» می‌شناسند. دکتر غلامحسین مصاحب در سال ۱۳۵۸ قلم در دست و در حالی که روی کاغذهای سفید خیمه زده بود از دنیا رفت، اما آثاری که از خود باقی گذاشت، سند سال‌ها ممارست نابغه‌ای ایرانی است که همت را ضمیمه نبوغش کرده بود.

شاعران ایرانی در مقام صافی صفا در جوار حرم حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) جمعه‌شب ۱۹مهر، سروده‌های خود را با موضوع اربعین خواندند. در این آیین شعرخوانی که به همت کمیته فرهنگی ستاد اربعین برگزار شد، بیش از ۸۰ شاعر و نویسنده و نیز برخی مسئولان فرهنگی حضور یافتند.

حافظ شیرازی به‌روایت استاد خراسانی

به مناسبت بازسازی تدریس حافظ‌شناسی زنده‌یاد «رجائی بخارایی» در مشهد

گفت‌وگو

رادمنش| دانشکده باصفای ادبیات مشهد که امروز ساختمان قدیم آن را به نام جهاد دانشگاهی می‌شناسیم، حاصل تلاش‌ها و دوندگی‌های برخاسته از دغدغه و دلسوزی و آینده‌نگری مردی ادب‌دوست است که شاگرد بزرگان بوده و شاگردانی بزرگ تربیت کرده است. دکتر احمدعلی رجائی بخارایی مردی شجاع بود که بنا به نوشته دکتر محمدجعفر یاحقی، نمی‌گذاشت پای ساواک به دانشکده باز شود، مردی که «تا بود رئیس دانشکده بود؛ یعنی همه امور دانشکده تنها با درایت خودش حل‌وفصل می‌شد و هیچ نیرو و تشکیلاتی در قلمرو کار او حق دخالت نداشت! به معنی واقعی کلمه، به معنای تاریخی کلمه او «رئیس» بود.»[1] مردی که دکتر محمدحسین پاپلی یزدی او را «استاد-بابا» و جزو «آخرین نسل استاد-باباهای کشور»[2] خطاب می‌کند و از رفتار پدرانه‌اش یاد می‌کند و از اینکه به او آموخت حافظ در کمال انسانیت است، چون مبشر صلح و دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز است. کتاب «فرهنگ اشعار حافظ (شرح مصطلحات صوفیه در دیوان حافظ)» که در سال ۱۳۴۰ در انتشارات زوار منتشر شد هنوز محل رجوع و بسیار مهم است. پاپلی یزدیِ آن‌موقع جوان، جغرافیا می‌خوانده است اما به خاطر علاقه به ادبیات و حافظ و شهرت درس حافظ استاد رجائی بخارایی سر کلاس درس او حاضر می‌شود. کلاس‌های درس حافظ این استاد آن‌قدر شهره بوده است که به گفته فرزندش، سعید رجائی بخارایی گاه هنگام ارائه این درس تا ۳۰۰ نفر در سالن آمفی‌تئاتر دانشکده می‌نشسته‌اند و صدای استاد را با بلندگو می‌شنیده‌اند. حالا بعد از کمابیش ۴۰ سال خبر بازسازی یک ترم درس‌گفتارهای استاد احمدعلی رجائی بخارایی توسط فرزندش در دانشگاه خیام، بهانه‌ای شد تا هم برای مطلع شدن از چگونگی برگزاری این کلاس و هم یاد کردن از این استاد فقید ادبیات مشهد با سعید رجائی بخارایی گفت‌وگو کنیم.

● **کلاس‌های حافظ پدر شما، استاد رجائی بخارایی، شهرت زیادی داشته است، می‌شود در ابتدا کمی درباره این کلاس‌ها و جوّ آن برایمان بگویید؟**

من افتخار شاگردی ایشان در سرکلاس‌هایشان را دارم. در میان درس‌هایی که داشتند، از همه مهم‌تر درس‌های حافظشان بود. این درس‌ها به حدی طرف‌دار داشت که در سالن آمفی‌تئاتر بلندگو می‌گذاشتند و گاهی ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر می‌نشستند و به آن گوش می‌کردند. درصورتی که آن زمان در دانشکده ادبیات شاگردهای رسمی کلاس ۳۰ نفر بودند. دکتر رجائی بخارایی از شاگردان استاد فروزانفر و ملک‌الشعرا بهار بود و تخصص حافظ. رساله دکتری‌شان هم در مورد حافظ بود که به صورت کتاب با نام «فرهنگ اشعار حافظ (شرح مصطلحات صوفیه در دیوان حافظ)» منتشر شد و هنوز هم از مرجع‌های بزرگ حافظ است و هرکس در دنیا اگر بخواهد کاری در مورد حافظ بنویسد به این کتاب رجوع می‌کند.

● **چه شد که تصمیم گرفتید این کلاس‌ها را بازسازی کنید؟**

بعد از اینکه ایشان را در سال ۵۷ بر اثر سرطان از دست دادیم، نوارهایی کشف شد که از یکی از شاگردان خارجی دکتر که به ایران آمده و یک دوره از کلاس‌های درس حافظ ایشان را ضبط کرده بود. البته با گذشت حدود ۵۰ سال از عمر این نوارها، صدای آن‌ها مخدوش بود و مشکلاتی داشت. من مدت‌ها تلاش کردم کیفیت فنی آن‌ها را بهبود بخشم که تا جایی که می‌شود از آن‌ها استفاده کنیم. از ۳سال پیش، وقتی پس از ۴۰سال به ایران برگشتم و درمشهد مقیم شدم، خیلی‌ها به من می‌گفتند که ای کاش ما هم اقبال داشتیم و می‌توانستیم از آن درس‌ها استفاده کنیم. با شنیدن این سخنان برای من این فکر به وجود آمد که شاید بتوانم نوارها را بهینه‌سازی و متن درس‌ها را چاپ بکنم. در این میان یکی از دوستان پیشنهاد کرد که کلاس‌های حافظ پدر را با استفاده از این مطالب جمع‌آوری‌شده بازسازی کنم و درس بدهم. در نهایت با دعوت رئیس دانشگاه خیام و مدیر گروه ادبیات فارسی این دانشگاه، آقای دکتر عابدیان، این فکر در مهرماه سال جاری جامه عمل به خود پوشید. این کلاس‌های درس پدرم است و من فقط سعی کرده‌ام گنجینه‌ای را که پیدا شده است در اختیار عموم قرار دهم. این اتفاق یعنی بازسازی درس استادی مشهور و بزرگ اولین بار است که در ایران اتفاق می‌افتد. محدودیتی هم نداریم و همه علاقه‌مندان می‌توانند بیایند و ثبت‌نام کنند.

● **آثار متعددی از استاد رجائی بخارایی منتشر شده است، آیا کار منتشرنشده‌ای هم از ایشان باقی مانده است؟**

بعد از فوت پدر، صندوق بزرگی از ایشان پیدا کردیم که فیش‌های جلد دوم فرهنگ اشعار حافظ و مطالب و نوشته‌های دیگری در آن بود و با مشورتی که با مادر داشتیم به این نتیجه رسیدیم که این‌ها را تحویل مرحوم استاد دکتر غلامحسین یوسفی بدهیم تا سرپرستی انتشارشان را به عهده بگیرند. دکتر یوسفی دوست نزدیک پدر بودند که با هم درس خوانده و دکتری گرفته بودند. ایشان از همه‌نظر اصلح بودند. بعد از اینکه دکتر یوسفی فوت کردند برای گرفتن صندوق به همسر محترمشان مراجعه کردیم اما ایشان از وجود صندوق اظهار بی‌اطلاعی کردند و گفتند حتی مقداری از نوشته‌های دکتر یوسفی هم در جریان مسئله فوت ایشان گم شده است. به هر حال این صندوق و محتویاتش دست یک‌نفر هست که شاید روزی پیدا شود. چیزی که در دست ما مانده و چاپ نشده بود، مجموعه مقالات و اشعار ایشان بود که ۲ سال پیش در کتابی با نام «در مکتب حقایق» در مشهد چاپشان کردم.

● **از نکات جالب توجهی که درباره آن مرحوم نقل می‌شود، ساخت دانشکده ادبیات مشهد است. ماجرای احداث این بنا چه بود و پدر شما چه نقشی در این کار داشتند؟**

ساختمان دانشکده ادبیات که در سه‌راه ادبیات واقع شده، الان در اختیار جهاد دانشگاهی است. متأسفانه عده‌ای این ساختمان را به مبلغی که حتی پول آهن دورش هم نمی‌شود واگذار کردند. به‌هرحال دانشکده ادبیات وقتی ساخته شد که پدر من ریاست آن را قبول کرده بود. این دانشکده ترکیبی بود از ۲ خانه قدیمی که بخشی از آن شامل کلاس و بخش دیگر مربوط به امور دفتری بود. جای کوچکی بود و یادگار مرحوم دکتر فیاض که اولین رئیس دانشکده ادبیات بودند. وضع فیزیکی دانشکده خراب بود. مرحوم پدر از شرکت نفت، سازمان برنامه و هر جایی که می‌توانست پول گرفت و تمام خانه‌های دور و بر آنجا را برای دانشکده خرید و آنچه الان با عنوان جهاد دانشگاهی می‌بینید ساختمان قدیمی دانشکده ادبیات در مشهد و یادگار مرحوم پدر من است، بنایی که از ۲ خانه آن را به دانشکده‌ای مدرن و مجهز تبدیل کرد که دارای کتابخانه و آمفی‌تئاتر و دیگر امکانات بود. اما ساختن دانشکده یکی از مسائل بود و ایجاد تیم درسی قوی مسئله‌ای دیگر. از کارهای بزرگی که پدر کرد، استخدام افرادی بود که ایشان می‌دانست صلاحیت تدریس در آنجا را دارند، از جمله دوست و استاد قدیم بنده، دکتر علی شریعتی. دکتر شریعتی آن موقع از طرف حکومت پهلوی در تبعید بودند و با وجود داشتن مدرک دکتری از دانشگاه سوربن فرانسه در دبیرستانی دیکته و انشا درس می‌دادند و این از کارهایی بود که دربار و ساواک کرده بودند که تنبیه و تحقیرش کنند. پدر من وقتی برای درس تاریخ دنبال آدم‌های برگزیده‌ای می‌گشت مرحوم شریعتی را خواست و با وجود مخالفت بسیار شدید ساواک، جلو آن‌ها ایستاد و گفت رئیس اینجا منم و من تصمیم می‌گیرم. او [(دکتر شریعتی)] مردی است مسلمان و حائز بالاترین درجه علمی و ایشان را به عنوان استاد انتخاب می‌کنم. شروع کار دکتر شریعتی با این پشتیبانی بود. بعد پدر به او میدان داد و دکتر شریعتی سخنرانی‌هایش را از دانشکده ادبیات شروع کرد، سپس به حسینیه ارشاد رسید و شد شریعتی معروف.

سعید رجائی بخارایی:

پدر من وقتی برای درس تاریخ مرحوم شریعتی را خواست، با وجود مخالفت بسیار شدید ساواک، جلو آن‌ها ایستاد

● **آیا برای استاد رجائی بخارایی اقداماتی در مقام قدردانی یا بزرگداشت انجام شده است؟**

از بابت قدردانی و یادآوری انواع کارها انجام شده است و می‌شود و قرار است در پاییز، یکی از برنامه‌های شب‌های بخارا که در دانشگاه فردوسی برگزار خواهد شد، به شب دکتر رجائی بخارایی اختصاص پیدا کند. همچنین قرار است سردیسی در تالاری که به نام ایشان است نصب شود. ۴ کتاب هم برای پدر چاپ شده است. اولینش «در سوگ رجائی» بود که آقای محمدحسین ساکت فکر می‌کنم یکی‌دو ماه پس از فوت ایشان چاپ کردند. بعد از آن «خرد بر سر جان» منتشر شد که به همت دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر محمدرضا راشد محصل و دکتر سلمان ساکت چاپ شد و ۲ کتاب دیگر.

۱- از مقاله «از شمار خرد...» نوشته محمدجعفر یاحقی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد.

۲- از مقاله «به یاد استاد»، نوشته دکتر محمدحسین پاپلی یزدی، استاد بازنشسته دانشگاه تربیت مدرس تهران و نویسنده کتاب «شازده حمام».

نوداد

بازدید استاندار از مراکز فرهنگی مشهد

استاندار خراسان‌رضوی از مؤسسه خردسرای فردوسی و موزه و باشگاه مفاخر و پیش‌کسوتان دانشگاه فردوسی مشهد بازدید کرد. علیرضا رزم‌حسینی در بازدید از خردسرای فردوسی، لازمه پیشرفت هر کشوری را سرمایه مادی و معنوی آن کشور دانست و تأکید کرد که بزرگ‌ترین سرمایه معنوی ایران در منطقه خاورمیانه و عالم شیعه، بارگاه مطهر امام رضا(ع) است. او با اشاره به بازدیدش از آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی، دستخط رهبر معظم انقلاب در سال‌های گذشته را مبنی بر لزوم ساماندهی آرامگاه فردوسی یادآور شد و افزود که این مهم هیچ کجا ترویج نشده است و بسیاری از افراد آن را ندیده‌اند. استاندار با تأکید بر بایستگی تبدیل «آرامگاه» فردوسی به «گلستان»، این سرمایه اجتماعی و معنوی را دارای ظرفیت جذب همگان به سوی خود وصف کرد. او همچنین بر ضرورت معرفی خراسان‌رضوی و ظرفیت‌های عظیم آن بیش از گذشته اذعان کرد. رزم‌حسینی از ادیبان بسیاری چون فردوسی، خیام و عطار که در دل این استان جای گرفته‌اند، یاد کرد و خراسان‌رضوی را شایسته آن دانست که به سرمشق مدیریتی کشور تبدیل شود. استاندار خراسان‌رضوی در ادامه بازدیدهای خود، از موزه و باشگاه مفاخر و پیش‌کسوتان دانشگاه فردوسی دیدن کرد.

درنگ

باید تا جان دارید کار کنید، راه دیگری نیست

خادم| این شاید از بخت یاری جامعه هنر و فرهنگ ایران باشد که یک نفر از قبیله آنان که البته از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های این جامعه است، حدود یک قرن عمر کرده و هنوز حافظه‌اش یاری می‌کند که راوی بخشی از تاریخ این مملکت باشد. ابراهیم گلستان امروز باید شمع نودوهفت‌سالگی‌اش را فوت کند. اما عمر دراز به تنهایی برکتی و حُسنی نمی‌تواند باشد؛ این نوشته درباره گلستانی است که همیشه ذهنی زایا داشته است، چه آن زمان که فیلم ساخت، چه آن هنگام که نوشت و حتی در گفت‌وگوها یا مقالاتش. البته زبان تند و تیز او در تاختن به شخصیت‌های شهیر، خودش را آماج انتقادات کرده است، اما اگر یکی از رسالت‌های روشنفکری را نقد بی‌تعارف بدانیم -فارغ از قضاوت ارزشی نقدهای او- گلستان همیشه به این ماجرا مؤمن بوده است. او که ناظر گذار جامعه ایرانی در ۹ دهه اخیر بوده است، نقدهای خیلی جدی به جریان روشنفکری ایران دارد و در گفت‌وگویی که با روزنامه شرق داشته، گفته است که در ایران خبری از روشنفکر نبوده است و نیست: «شما از جریان روشنفکری حرف می‌زنید، اگر من از شما بپرسم که چه کسانی در این جریان روشنفکر بوده‌اند، به‌ناچار نام کسانی را خواهید آورد که من مطلقا به روشنفکر بودنِ این‌ها اعتقاد ندارم. من اصلا فکر روشن از این‌ها ندیدم. آدم اول باید فکر بکند، در زمینه‌های روشنی فکر کند و به روشنی فکر کند و بعد به آن جهت دهد [...] روشنفکر کسی است که واقعا فکر کند، نه اینکه فکرهای روشن را حفظ کرده باشد. مسئله این است که جریان روشنفکری بیشتر فکرشان را از جاهای دیگر گرفته بودند و آدم‌هایی که درست فکر می‌کردند، خیلی کم بودند.»

یکی از مهم‌ترین کلماتی که در ایران به بیراهه رفته و از معنای اصیل خود خارج شده، کلمه «روشنفکر» است. هرکس با ژست اعتراض و انتقاد چند خطی در روزنامه یا مجله‌ای می‌نویسد یا شعری شکسته‌بسته و بی‌سروته و تقلیدی می‌سراید، «روشنفکری» را مثل انگ می‌چسبانند روی پیشانی‌اش. اما گلستان افرادی مثل هدایت، طبری، دولت‌آبادی و ساعدی را هم روشنفکر نمی‌داند و وقتی مصاحبه‌کننده درباره روشنفکران مؤلف و تأثیرگذار بر جامعه صحبت می‌کند، او چنین پاسخ می‌دهد: «هدایت هم شاید آدم روشنفکری به‌معنای دقیق کلمه نبود، اما به‌هرحال حس پاکی داشت [...] طبری هم که هنوز درباره او حرف می‌زنند، نخوانده بود. شانزده‌سالگی رفته بود زندان و در زندان هم که نمی‌گذاشتند کتاب‌هایی را که می‌خواست، بخواند. بعد هم که از زندان بیرون آمد به‌خاطر سابقه زندان، تئوریسینِ حزب توده شد، خب طفلک چیز چندانی نمی‌دانست [...] اعتقاد ندارم که آثار محمود دولت‌آبادی در جامعه اثری داشته [...] آقای دولت‌آبادی به جان عزیز خودم زحمت می‌کشد، خیلی می‌نویسد که به‌قولی ارزش دارد، ولی این‌ها در حد درک شرایط اجتماعی نیستند، جز درک اینکه فلان کار بد و فلان کار خوب است [...] باور کنید که من کوچک‌ترین اعتقادی به «شاملوی بزرگ» که می‌گویند، ندارم.» خب، اگر روی تعریف و خط و مرزی که گلستان دور روشنفکری و کار روشنفکری می‌کشد تأمل کنیم، می‌بینیم که آب پاکی را روی دست ما می‌ریزد اما تیر خلاص نمی‌زند و ناامید نمی‌کند که کار کردن و جنگیدن و از پانشستن خودش می‌تواند کود باشد به پای رشد نسل بعد: «به‌هرحال قدم اول باید برداشته شود [...] همان‌طور که سعدی گفته است: «گفتیم و بر رسول نباشد به جز بلاغ». جز این وظیفه دیگری ندارید. نمی‌توانید ترتیبی دهید که نسلی این‌طور یا آن‌طور بار بیاید. نمی‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند! تصادفات و اتفاقاتی که پیش می‌آید، مدرسه‌هایی که باز می‌شود و روزنامه‌هایی که خوانده می‌شود، این‌ها خرده‌خرده و قطره‌قطره بچکاند و رسوب کند تا آدم را آدم کند. ممکن نیست شما بتوانید کاری کنید که کسی آدم از آب دربیاید، ولی باید به این فکر کنید که آدم را باید آدم کنید. درواقع شما باید کار خودتان را بکنید و تا جان دارید باید به این کار ادامه بدهید، در همین حد، راه دیگری ندارید. اگر فکری در مغز شما پرورش پیدا کرده است، باید آن را بگویید. خست احمقانه‌ای است اگر بخواهید این افکار را برای خودتان نگه دارید.»

ترجیح می‌دهم بیایم مشهد جوراب بفروشم!

شکوه‌های علی مسعودی از یک بلاتکلیفی کاری که این روزها گریبان‌گیرش شده است

گفت‌وگو

غلامرضا زوزنی| چند سالی است به یک چهره آشنا تبدیل شده است و با شنیدن نامش حتما لبخندی به‌صورتمان می‌نشیند. علیرضا مسعودی، معروف به «علی مشهدی» که شروع فعالیت هنری‌اش از مشهد بود، ولی کار حرفه‌ای‌اش را از نیمه‌های دهه ۷۰ با مهران مدیری آغاز کرد و چند سال پیش با حضور در تلویزیون و اجرای استندآپ کمدی در «خندوانه»، به یک چهره محبوب ملی تبدیل شد.

علیرضا مسعودی درمیان نابغه‌های «ساعت خوش» جای خود را باز کرد و با موج آن‌ها به تلویزیون راه یافت. او که خود را یک نویسنده غریزی می‌داند، با نویسندگی مجموعه‌هایی همچون «آشتی‌کنان»، «کوچه اقاقیا»، «سه‌در چهار»، «ارث بابام»، «راه طولانی»، «قرارگاه مسکونی»، «سه‌دونگ، سه‌دونگ» و... خود را به‌عنوان یک نویسنده و فیلم‌نامه‌نویس طنز به اثبات رساند.

در نیمه دوم ماه مهر، علی مشهدی چهل‌وهفت‌ساله شد و به همین مناسبت از او که مشغول بستن بارو بندیل سفر اربعین بود، سراغی گرفتیم و با هم گپ زدیم.

عکس: محمدحسن صلواتی | شهرآرا

● **شما بیشتر از دو دهه در حوزه کمدی به‌ویژه فیلم‌نامه‌نویسی و طنزپردازی فعالیت کردید. اگر شرایط آن دوران (دهه ۷۰) را با این زمان مقایسه کنید، زمانه بر شما چگونه گذشته است؟**

هرقدر زمان می‌گذرد، شرایط کار کردن سخت‌تر می‌شود و به همین دلیل، من پشت دستم را داغ کرده‌ام که دیگر کار کمدی انجام ندهم و اصلا کار نکنم. در این سن‌وسال دیگر حوصله این همه تنش و اضطراب و استرس را ندارم. نسبت‌به گذشته کار کردن بیشتر از آنچه فکر کنید، سخت شده است و من به‌شخصه کشش این سختی‌ها را ندارم.

● **با این حال به نظر می‌رسد اکنون شرایط برای رشد و دیده‌شدن شما، خیلی بهتر از دوران آغاز فعالیت‌تان است؟**

بله؛ الان به لطف فضای مجازی، شرایط برای رشد و دیده‌شدن آدم‌ها خیلی راحت‌تر است و هر فردی برای خودش یک شبکه تلویزیونی دارد. کلیپ می‌سازند. کارهای بانمک انجام می‌دهند. دنبال‌کننده دارند و جالب اینجاست که داخل سینما هم از آن‌ها استفاده می‌شود.

● **شما زمانی به‌عنوان کمدین به‌طور مستقیم در تلویزیون حضور داشتید و برنامه اجرا می‌کردید، چرا بعد از مدتی این کار را رها کردید، به پشت‌صحنه رفتید و به متن‌نوشتن مشغول شدید؟**

راستش را بخواهید، اشتباه کردم. یک‌سال‌ونیم پیش تصمیم گرفته بودم نه بنویسم و نه کارگردانی کنم. دوست داشتم استندآپ کمدی را ادامه بدهم. تعدادی طرح توی ذهنم بود که می‌خواستم انجام بدهم ولی خب، گولم زدند و در باغ سبزی نشانم دادند و من هم فکر کردم حمایتمان می‌کنند و ازطرفی چون به بچه‌های مدافع حرم و هر کسی که برای حفظ امنیت کشورم جان‌فشانی می‌کند ارادت خاصی دارم و آن‌ها برایم بسیار محترمند، تصمیم گرفتم یک کار در فضای خودم که کمدی است، برایشان بسازم. من فکر می‌کردم وقتی بخواهم برای مدافعان حرم کاری انجام دهم، حتما استقبال می‌شود، آن‌هم کار کمدی که قرار است لابه‌لای یک داستان طنز به رشادت‌های این افراد اشاره کنم. تصور می‌کردم همه دست‌به‌دست هم می‌دهند تا کار به بهترین شکل انجام شود، اما چه فکر می‌کردیم و چه شد. متاسفانه آن‌قدر در این کار -چه از لحاظ مالی، چه از نظر روحی- جلوی پای من سنگ انداختند که خسته‌ام کردند.

● **چه کسانی گولتان زدند و جلوی پایتان سنگ انداختند؟**

تلویزیون و جاهای دیگر.

● **منظورتان ساخت «آخر خط» همان کاری است که قرار بود بخشی از آن را در سوریه بسازید؟**

بله. قرار بود یک سریال برای مدافعان حرم بسازیم، حتی هزارو ۱۰۰ دقیقه از آن را که در ایران بود، ضبط کردیم، اما بخش سوریه‌اش مانده که هنوز ضبط نشده است و چهار ماه بلاتکلیف ماندیم که جواب بگیریم و برای ادامه کار به سوریه برویم اما هنوز پاسخی نداده‌اند. دقیقا الان ۴ماه و ۱۰ روز است که فیلم‌برداری «آخر خط» در ایران تمام شده است و منتظریم که شرایط برای ادامه کار فراهم شود. عملا شرایط بسیار سختی است. ازطرفی منتظر اجازه مدیران هستیم و ازطرفی نمی‌توانیم کار دیگری قبول کنیم. بازیگران و همه عوامل همین‌طور بلاتکلیفند. این بلاتکلیفی، بدترین حالتی است که برای یک هنرمند ایجاد می‌شود. در این مدت دوستانی که به من لطف دارند، مثل امین حیایی و دیگران، کارهایی را پیشنهاد دادند اما نتوانستم قبول کنم؛ چون درگیر این کار بودم. چند پیشنهاد سینمایی هم داشتم که آن‌ها را نیز از دست دادم و یک‌سال‌ونیم از سینما دور بودم و خستگی این کار همین‌طور به تنم مانده است.

● **علت اینکه فیلم‌برداری در سوریه هماهنگ نمی‌شود، چیست؟**

نمی‌دانم چرا هماهنگ نمی‌شود. من حتی راضی شدم بخش سوریه و صحنه‌های مربوط به آنجا را در آبادان بگیرم ولی همین را هم اجازه نمی‌دهند. الان بیشتر از ۴۰ روز است منتظریم تا مدیر فیلم‌وسریال شبکه ۳ لطف کنند و سه صفحه از کار را بخوانند و به من اجازه بدهند مابقی آن را بنویسم اما هنوز ایشان وقت نکرده‌اند آن سه صفحه طرح را بخوانند! ۴۰، ۵۰ دقیقه باید برای بخش سوریه نوشته شود و نوشتنش برای من سه روز کار دارد. یک‌سال‌ونیم از وقتم را برای این کار گذاشته‌ام و حیفم می‌آید بی‌نتیجه بماند؛ کاری که آبان پارسال شروعش کردیم و باید تا اردیبهشت امسال به پایان می‌رسید و هنوز روی زمین مانده است.

من ۲۴سال است که در این حرفه هستم. هر کاری غیر از هنر در این بیست‌وچندسال انجام می‌دادم، الان احترام کسوتم را داشتند

● **با شناختی که از «علی مشهدی» داریم، این ناامیدی از او بعید است.**

ببینید که چه اتفاقی افتاده است منی که امیدوار بودم، به آخر خط رسیده‌ام و آن‌قدر خسته‌ام کرده‌اند که ناامید شده‌ام. من ۲۴سال است که در این حرفه هستم. هر کاری غیر از هنر در این بیست‌وچندسال انجام می‌دادم، الان احترام کسوتم را داشتند اما متاسفانه بعد از همه کارهایی که برای تلویزیون انجام داده‌ام، هیچ حرمتی برای این همه تجربه قائل نشدند. این حداقل توقع است که وقتی مدیر جدید روی کار می‌آید، حرمت سن‌وسال و تجربه آدم‌ها را نگه دارد اما اکنون شرایط خیلی بد شده و هیچ انگیزه‌ای برای ما نمانده است. واقعا ترجیح می‌دهم بیایم دور حرم جوراب بفروشم ولی به این شیوه کار نکنم. الان هم آقا امام‌حسین(ع) من را طلبیده‌اند و برای اربعین دارم می‌روم کربلا. آن‌قدر دلم شکسته است که می‌خواهم آن‌هایی را که جلوی این کار سنگ انداختند، واگذار کنم به ائمه‌اطهار(ع).

خبر

تابنده در نقش قاتل عنکبوتی

تصویر گریم محسن تابنده، ایفاگر نقش سعید حنایی در فیلم سینمایی «عنکبوت» منتشر شد

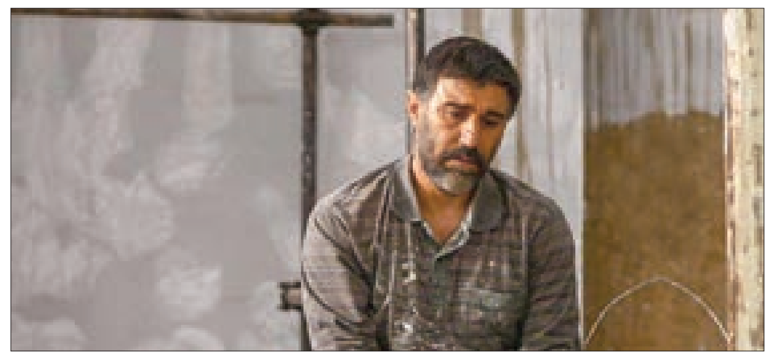

«قاتل عنکبوتی مشهد» نامی آشنا در دهه ۷۰ است که آن زمان ترس و وحشت زیادی در خیابان‌های مشهد ایجاد کرده بود و در مدت کوتاهی ۱۶ زن (به گفته خودش «خیابانی») را به قتل رسانده بود. نام این قاتل زنجیره‌ای سعید حنایی بود که بر اساس مستندات به‌دست‌آمده، وی در فاصله مردادماه سال ۷۹ تا ۱۵ فروردین سال ۸۰ در مشهد ۱۶ زن را سوار موتور و خودرو خود کرده و به قتل رسانده بود. البته پلیس تا زمان دستگیری متهم از ۱۱ قتل مطلع شده بود و قاتل سریالی، ماجرای ۵ قتل دیگر را خودش برای کارآگاهان تعریف کرد. وی هیچ‌گاه از قتل‌هایی که مرتکب شده بود، اظهار پشیمانی نکرد و درنهایت ۲۸ فروردین‌ماه سال ۸۱ در محوطه زندان مشهد به دار آویخته شد.

حالا قرار است ابراهیم ایرج‌زاد، سینماگر مشهدی، ماجرای قاتل عنکبوتی مشهد را روی پرده سینما ببرد. وی نخستین فیلم بلند سینمایی خود را در تیرماه سال ۱۳۹۵ با نام «تابستان داغ» مقابل دوربین برد. این فیلم در همان سال به بخش مسابقه سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر راه پیدا کرد. «تابستان داغ» دیده شد و موافقان و منتقدان خودش را هم داشت. حالا ایرج‌زاد که زاده مشهد است، به سراغ سوژه قاتل عنکبوتی رفته است و روز گذشته نخستین تصویر از فیلم سینمایی «عنکبوت» به کارگردانی ابراهیم ایرج‌زاد، منتشر شد. در این تصویر محسن تابنده، بازیگر و کارگردان، که بیشتر با حضور در سریال «پایتخت» شهرت یافته است، با گریمی متفاوت ایفاگر نقش سعید حنایی شده است. شباهت او به قاتل مشهدی در دهه ۷۰ در خور توجه است و هر بیننده‌ای را برای تماشای این فیلم جنایی مشتاق می‌کند. «عنکبوت» قرار است در جشنواره فیلم فجر امسال نمایش داده شود. ساره بیات، ماهور الوند و شیرین یزدان‌بخش ازجمله بازیگران کلیدی در این فیلم سینمایی هستند.

نگارستان

① نمایشگاه گروهی نقاشی «مثِل طبیعت است که تکرار می‌شود» در نگارخانه عسل واقع در فلسطین ۱۲، شماره ۲۸ افتتاح شده است و تا چهارشنبه ۲۴مهر، هر روز از ساعت ۱۷ تا ۲۰، میزبان علاقه‌مندان به هنر نقاشی است.

② نمایشگاه نقاشی خط هنرجویان آکادمی نقاشی‌خط خراسانی با عنوان «کارنامه»، در نگارخانه رضوان افتتاح شده‌است. این نمایشگاه تا پنجشنبه ۲۵مهر، هر روز صبح از ساعت ۹ تا ۱۲ و عصر از ساعت ۱۶ تا ۲۱ پذیرای بازدیدکنندگان است. نگارخانه رضوان در خیابان کوهسنگی ۱۷، شماره ۱۶ قرار دارد.

③ نمایشگاه خوش‌نویسی «مشق مهر» در نگارخانه چارسوق هنر واقع در بوستان کوهسنگی برپا شده‌است و تا ۲۵مهر، هر روز صبح از ساعت ۹ تا ۱۳ و عصر از ساعت ۱۶ تا ۱۹ پذیرای علاقه‌مندان به هنر خوش‌نویسی است.

④ نمایشگاه نقاشی گروهی کودک با عنوان «ستاره‌های نزدیک»، از روز جمعه در نگارخانه رادین افتتاح شده است و تا ۲۴مهر ادامه دارد.

علاقه‌مندان برای بازدید از آن، می‌توانند در تاریخ یادشده هر روز از ساعت ۱۷ تا ۲۰ به نگارخانه رادین واقع در بولوار سجاد، حامدجنوبی ۱۲ مراجعه کنند.

گاه‌نما

امروز ۲۱مهر سالروز درگذشت حسین بهزاد، مشهورترین نگارگر معاصر ایرانی، است. بهزاد در سال ۱۲۷۳ در شیراز متولد شد و در پاییز ۱۳۴۷ در تهران درگذشت. او که پدر و پدربزرگش نیز از هنرمندان نقاش نامی در شیراز بودند، از کودکی به نقاشی علاقه‌مند شد و نهایتا در بیست‌ویک‌سالگی به‌طور تخصصی به مینیاتور روی آورد و کارگاه مستقلی برای فعالیت هنری‌اش احداث کرد. «فردوسی»، «ایوان مداین»، «شب قدر حافظ»، «زکریای رازی»، «شیرین‌وفرهاد» و «چوگان» ازجمله آثار شاخص حسین بهزاد است. کتاب «رنج‌ورنگ» به قلم محمدرضا اسدزاده به پاس یک عمر فعالیت هنری استاد بهزاد و نگاهی به آثار او در مهر سال ۹۵ منتشر شد. همچنین ۲۸۹اثر از آثار حسین بهزاد در موزه‌ای به نام «موزه استاد بهزاد» با هدف حفظ، نمایش و پژوهش این آثار در مجموعه صدوده‌هکتاری سعدآباد تهران که در اواخر دوره قاجار ساخته شده است، در ۲۸اردیبهشت ۱۳۷۳ به‌مناسبت صدمین سالگرد تولد حسین بهزاد و در روز جهانی موزه‌ها افتتاح شد.

با به پایان رسیدن فیلم‌برداری «آتابای»، جدیدترین فیلم نیکی کریمی، «حسین علیزاده»، آهنگ‌ساز سرشناس ایرانی، کار ساخت موسیقی این فیلم را آغاز کرده است. هادی حجازی‌فر، جواد عزتی و سحر دولتشاهی بازیگران «آتابای» هستند و اولین نمایش این فیلم در جشنواره فجر امسال خواهد بود.

«روابط خانوادگی» به آلمان می‌رود

گفت‌وگو با ناصر ضمیری که با اثر جدیدش دوباره راهی جشنواره‌های بین‌المللی شد

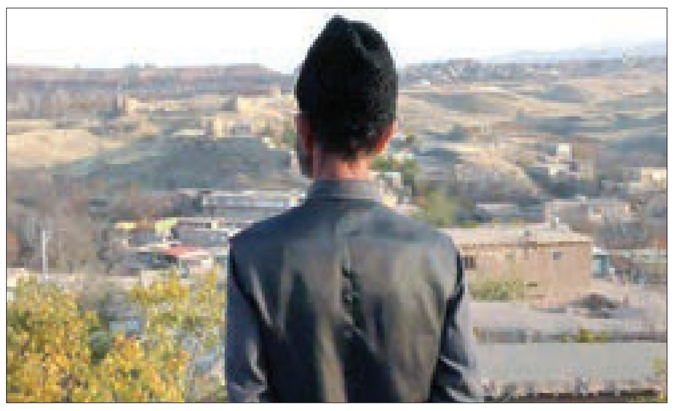

نمایی از فیلم «روابط خانوادگی»

زندگی با سینما

گروه هنر| ناصر ضمیری، سینماگر خراسانی که تاکنون با آثار مختلف سینمایی، کوتاه و مستند در جشنواره‌های بسیاری در جهان، حضور داشته و جوایز بی‌شماری کسب کرده است، بعد از شش سال دوری از دنیای فیلم‌سازی، این‌بار با فیلم مستند بلند «روابط خانوادگی» در یک رویداد جهانی و معتبر حضور خواهد یافت.

این فیلم با راهیابی به بخش اصلی مسابقه فیلم‌های بلند شصت‌ودومین جشنواره بین‌المللی مستند و انیمیشن «لایپزیک» آلمان، اولین حضور بین‌المللی‌اش را پشت‌سر خواهد گذاشت.

به گفته ضمیری، جشنواره لایپزیک آلمان از جشنواره‌های الف جهانی و یکی از جشنواره‌های بزرگ و معتبر مستند جهان است که آکادمی اسکار و بفتا نیز آن را تایید می‌کنند، از این‌رو نمایش فیلم «روابط خانوادگی» در شصت‌ودومین دوره این رویداد، می‌تواند پلی برای موفقیت‌های بیشتر جدیدترین ساخته ضمیری باشد.

«روابط خانوادگی» که محصول مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی است، به‌عنوان تنها اثر ایرانی حاضر در بخش مسابقه فیلم‌های بلند مستند جشنواره لایپزیک آلمان، اوایل آبان با ۱۰فیلم دیگر از سراسر جهان رقابت خواهد کرد.

● **سکوی پرتاب**

ناصر ضمیری در گفت‌وگوی خود با شهرآرا، درباره نمایش جدیدترین ساخته‌اش در یکی از رویدادهای معتبر سینمایی دنیا این‌گونه توضیح داد: من هم‌زمان با ارسال فیلم روابط خانوادگی به جشنواره لایپزیک، آن را به چندین جشنواره بین‌المللی دیگر نیز ارسال کردم که فیلمم در برخی از این جشنواره‌ها پذیرفته شد اما ازآنجایی که شرط حضور در جشنواره لایپزیک، نمایش نیافتن فیلم در دیگر جشنواره‌ها بود، فیلمم را از مسابقات دیگر خارج کردم تا بتواند در این جشنواره مهم آلمان که بهترین فیلمش به اسکار و بفتا معرفی می‌شود، حضور یابد.

این کارگردان ضمن ابراز خرسندی از پذیرش فیلمش در این رویداد بین‌المللی، از علاقه هیئت انتخاب جشنواره به فیلم روابط خانوادگی گفت: ازآنجایی که این فیلم، بومی است و در خراسان ساخته شده است، فکر نمی‌کردم مخاطب خارجی بتواند با آن ارتباط برقرار کند اما در نامه‌ای که سه ماه پیش از آلمان به‌دستم رسید، اعلام شد که هیئت انتخاب، فیلم را خیلی دوست داشته‌اند و با آن ارتباط برقرار کرده‌اند.

به‌گفته ضمیری، او به‌همراه تدوینگر و پژوهشگر فیلم، ندا اسدی، برای نمایش و نقد و بررسی «روابط خانوادگی» در شصت‌ودومین جشنواره بین‌المللی لایپزیک که از ۶ تا ۱۲ آبان در این شهر برگزار می‌شود، حضور خواهد یافت. علاوه‌بر معرفی و نمایش فیلم در جشنواره، قرار است فرش قرمز، نشست نقد و بررسی و نشست مطبوعاتی نیز برای آن برگزار شود.

● **آمادگی برای ساخت یک فیلم سینمایی**

ضمیری که آخرین‌بار سال ۱۳۹۲ فیلم سینمایی «بادیگران» را جلوی دوربین برده بود، درباره این وقفه شش‌ساله توضیح داد: من حدود سه سال پیش برای ساخت کار دومم به نام «بتادین»، پروانه ساخت سینمایی گرفتم اما به‌دلیل برخی مشکلات مالی، ساخت این فیلم در مرحله پیش‌تولید منتفی شد، با این حال در این مدت سه‌ساله سعی کردم مشکلات مالی بتادین را حل کنم.

به‌گفته ضمیری، او در طول این سال‌ها در کنار تلاش برای حل مشکلات مالی فیلم «بتادین»، فعالیت‌های دیگری ازجمله نوشتن فیلم‌نامه، ساخت مستند روابط خانوادگی و همچنین کارگردانی یک فیلم کوتاه جدید را که مراحل تولیدش به‌تازگی به پایان رسیده، انجام داده است.

این کارگردان همچنین از حل مشکلات مالی فیلم سینمایی‌اش خبر داد و درباره این پروژه گفت: خوشبختانه در این مدت توانستم برای ساخت فیلمم سرمایه‌گذار پیدا کنم، از این‌رو دوباره فیلم‌نامه را برای کسب پروانه ساخت سینمایی ارسال کردم که اگر همه چیز خوب پیش برود در آبان‌ماه می‌توانیم پیش‌تولید فیلم سینمایی را شروع کنیم و آذرماه آن را جلوی دوربین ببریم. به‌گفته ضمیری، «بتادین» در سه شهر تهران، کرج و مشهد فیلم‌برداری می‌شود.

شجاع نوری «سلمان» می‌شود

صاحب خبر

گروه هنر| علیرضا شجاع‌نوری که همه او را با نقش «عبدا...» در «روز واقعه» به‌خوبی می‌شناسیم، قرار است پس از مدت‌ها ایفاگر یکی از نقش‌های مهم در یک سریال تاریخی باشد؛ سریالی با نام «سلمان فارسی» که داوود میرباقری کارگردانی خواهد کرد. میرباقری نیز پس از ساخت «مختارنامه» در دهه ۸۰ بعد از گذشت ۱۰سال با «سلمان فارسی» میهمان خانه‌های مردم می‌شود.

همکاری این دو سینماگر که هر دو بخش بزرگی از شهرتشان را وامدار حضورشان در فیلم‌های تاریخی هستند، می‌تواند برگ برنده‌ای برای تلویزیون در جذب مخاطب باشد.

موسیقایی بخوانیم و بیندیشیم

کتابخوان

بزازان| انتشارات ماهور به‌تازگی ویراست سوم کتابی با عنوان «موسیقایی بیندیشیم» را منتشر کرده است. براساس آنچه در این کتاب می‌خوانیم، «موسیقایی بیندیشیم» به‌عنوان سنگ بنا و اساس مجموعه کتاب‌های موسیقی جهان، با بهره‌گیری از نواها و سنت‌های فرهنگ‌های جهان به بررسی تنوع موسیقایی می‌پردازد. «بانی سی.وید»، نویسنده کتاب، توضیح می‌دهد که چگونه عوامل گوناگون فرهنگی مانند جنسیت، قومیت، رسانه‌های گروهی، غربی‌سازی، ملی‌گرایی و فرهنگ‌پذیری، درحال شکل دادن به موسیقی و صورت‌های مختلف تجربه آن هستند.

این کتاب با ترجمه لیلی رسولی و مرجان جنت‌سرشت و با قیمت ۷۵هزار تومان به‌همراه دو سی‌دی آموزشی در بازار منتشر شده است. علاقه‌مندان برای خرید آنلاین آن، می‌توانند به سایت انتشارات ماهور مراجعه کنند.